

نشریه پرسش هر دوشنبه منتشر میشود

درباره مجتمع نیشکر هفت تپه
با علی جوادی

درباره مجتمع نیشکر هفت تپه
با محمد آسنگران

اهداف حمله ترکیه و جمهوری اسلامی به کردستان عراق چیست؟

محمد آسنگران



پرسش

نشریه سیاسی کانون مباحث کمونیسم کارگری

سر دبیر: محمدرضا پویا

nashriyeh.porsesh@gmail.com

درباره مجتمع نیشکر هفت تپه

با علی جوادی

پرسش: بحث شیوه اداره مجتمع نیشکر هفت تپه در دو سال اخیر همواره در میان کارگران نیشکر مطرح بوده است. افشای دزدیهای میلیاردی "صاحبان بخش خصوصی" نیشکر به همراه کاربدستان حکومتی در استان خوزستان، مساله سرنوشت و شیوه اداره مجتمع نیشکر هفت تپه را به یک امر مهم و عاجل در میان کارگران تبدیل کرده است. برخی معتقدند که برای ادامه کاری باید مجتمع به دولت سپرده شود و بخشی از کارگران هم شکلی از کنترل کارگری را مطرح کرده اند. با توجه به شرایط سیاسی و اقتصادی حال حاضر جامعه، شما چه شکلی از "شیوه اداره" را پیشنهاد میکنید؟

علی جوادی: اجازه دهید در پاسخ به چند نکته اشاره کنم:

۱- "شیوه اداره" یک واحد تولیدی در نظام طبقاتی سرمایه داری حاضر علی العموم و اساسا نمیتواند در تناقض با مناسبات اقتصادی حاکم بر جامعه قرار داشته باشد. اما در تاریخ دوره های موجودند که این رابطه الزاما برقرار نیست. شکل اداره یک واحد یا مجموعه ای از واحدهای تولیدی میتواند در دوره ای در تناقض با مناسبات اقتصادی حاکم قرار داشته باشد. مسلما چنین دورانی پایدار نیستند. دورانی گذرا میان دو نقطه تعادل اقتصادی و سیاسی اند. یا همزمان با تغییر شکل اداره واحدهای تولیدی مناسبات اقتصادی حاکم بر جامعه نیز تغییر میکند و یا بر عکس این اشکال غیر متعارف در هم شکسته میشوند ادامه در صفحه 2

درباره مجتمع نیشکر هفت تپه

با محمد آسنگران

پرسش: با شروع اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه، یکبار دیگر بمانند دو سال پیش سرها بطرف هفت تپه چرخیده است. کارگران هفت تپه چه مطالباتی دارند و برای موفقیت اعتصاب، چه سیاست و راهکارهایی را میتوانند در پیش گیرند محمد آسنگران: اجازه بدهید قبلا به همه کارگران اعتصابی و سخنگویان آنها درود بفرستم و خسته نباشید بگویم. سنت شورا و برگزاری مجمع عمومی فراگیر، سنتی با ارزش و بی همتا برای تضمین اتحاد کارگران است که تقریبا در میان کارگران هفت تپه جا افتاده و مورد حمایت همه کارگران است. این یک دستاورد مهم اعتصابات قبلی و بسیار تعیین کننده است. این سنت میتواند در همه مراکز کارگری و تشکلهای و افشار اجتماعی در کل ایران گسترش پیدا کند. این الگوی بسیار با ارزشی است که کارگران هفت تپه به قول خودشان با خرد جمعی آنرا بکار گرفته اند و همه با آن آشنا هستند. کارگران هفت تپه در سال ۹۷ با شعار اداره شورایی توانستند توجه کل جامعه کارگری و مردم آزادیخواه ایران را به اهمیت این شعار و اهمیت این سنت سیاسی جلب کنند. علیرغم گذشت حدود دو هفته از اعتصاب کارگران هفت تپه، هنوز نه کارفرما و نه دولت و نه مقامات استان و شهرستان تا کنون اقدامی نکرده و پاسخی نداده اند. تاکنون عوامل کارفر و مقامات حکومتی "سیاست به فرسایش" کشاندن اعتصاب را در پیش گرفته که خوشبختانه کارگران در اینمورد با هشیاری برخورد کرده اند. اما در مورد مطالبات کارگران اعتصابی هفت تپه: طبق آنچه در صفحه تلگرامی کارگران هفت تپه مرتب منتشر کرده و بر پلاکاردهایشان نوشته شده است این مطالبات عبارتند از:

۱- پرداخت حقوق های معوقه و تمدید دفترچه بیمه ادامه در صفحه 2

پرسش: اهداف حمله ترکیه و جمهوری اسلامی به کردستان عراق چیست؟

محمد آسنگران: حمله دولت ترکیه و جمهوری اسلامی به کردستان عراق و کوههای قندیل تا کنون باعث کشته و زخمی شدن دهها نفر در منطقه مرزی این سه کشور شده است. حدود صد روستا در خاک عراق و در دامنه کوههای قندیل تحت تاثیر این حملات بعضا با تخریب مواجه شده یا از سکنه خالی شده اند. تعدادی از این روستاها که هنوز مردم در آن ساکن هستند در نا امنی کامل و دلهره بسر میبرند. در مقابل این حملات، دولت عراق و حکومت منطقه ای اقلیم کردستان فقط نظاره گر بوده اند.

گفته میشود این حملات قبلا با هماهنگی سه حکومت ترکیه جمهوری اسلامی و عراق آغاز شده است. اهدافی که دولت ترکیه و جمهوری اسلامی از این حملات تعقیب میکنند در قدم اول این است که پ.ک.ک و پژاک را از کوههای قندیل بیرون کنند. این حملات وقتی در ابعاد وسیع کنونی آغاز شد که مقامات دولت ترکیه به جمهوری اسلامی هشدار دادند پ.ک.ک و پژاک را کمک نکنند، در غیر اینصورت آنها ناچار میشوند در خاک ایران نیروهای مسلح این احزاب را تحت تعقیب قرار بدهند.

چند روز بعد از این هشدار تهدید آمیز، مقامات امنیتی و نظامی دولت ترکیه و جمهوری اسلامی با هم نشست برقرار کردند. بعد از این نشست دولت ترکیه در ابعادی وسیع حملات خود را از دامنه شمالی قندیل در خاک ترکیه و دامنه جنوبی آن در خاک کردستان عراق آغاز کرد.

ادامه در صفحه 3

ادامه از درباره مجتمعه نیشکر هفت تپه با محمد آستگران

ادامه از درباره مجتمعه نیشکر هفت تپه با علی جوادی

۲- بازگشت به کار همکاران اخراج شده ۳- بازداشت اسد بیگی و مجازات حبس ابد برای اسدیگی- رستمی ۴- خلع ید کارفرمای اختلاسگر و بخش خصوصی از هفت تپه
۵- بازگرداندن ثروت های اختلاس شده به کارگران ۶- پایان کار مدیران بازنشسته
در میان این خواسته ها تنها چیزی که جای بحث دارد درخواست حکم ابد برای دو نفر از اختلاسگران و مدیران این شرکت است. توصیه رفیقانه من به همه کارگران این است که این مطالبه را اصلاح کنند، چون حکم ابد در جهان متمدن سالهاست زیر سوال رفته و بسیاری از کشورها آنرا همانند مجازات اعدام کنار گذاشته اند. آنچه به جای این مطالبه میتواند بیاید این است که: محاکمه باید علنی و با حضور نمایندگان کارگران هفت تپه به عنوان شاکیان اصلی باشد.
اما در مورد راههای پیروزی این اعتصاب ابتدا باید بگویم که کلید هر نوع پیشروی و پیروزی، اتحاد کارگران هفت تپه است. این اتحاد تا کنون به دلیل اتکای آنها به مجمع عمومی روزانه که به شکل شورایی تصمیم میگیرند، عملی شده است. تصمیمگیری شورایی را باید به سنت دائمی و منظم تبدیل کرد. در همین مجمع عمومی لازم است نمایندگان کارگران برای کارهای مختلف انتخاب بشوند و مجمع نمایندگان کارگران میتوانند در عرصه ها و زمینه های مختلف از جمله در مذاکره با نمایندگان دولت و کارفرما و... کارگران را نمایندگی کنند. طبعاً تمام تصمیمات نمایندگان باید به اطلاع و توافق مجمع عمومی کارگران برسد. کارگران هفت تپه اکنون در محل "سنکر" واقع در میدان کارخانه هفت تپه و در مقابل دفتر مدیریت، مجمع عمومی خود را هر روز برگزار میکنند. اما از همین حالا لازم است فکر تامین محلی سر بسته باشند که در فصل سرما و یا گرمای شدید هم، کارگران بتوانند مجمع عمومی خود را بطور منظم برگزار کنند. بنابر این مجمع عمومی و اتخاذ تصمیمات به شکل شورایی، میتواند اتحاد کارگران را تامین کند که این اتحاد کلید اصلی پیروزی کارگران است. برای مثال اکنون بحث در مورد اینکه فاز دوم اعتصاب را باید به شهر منتقل کرد که به شکل تجمع و راه بندان و راهپیمایی و تحصن در مقابل فرمانداری و...، میتواند باشد، مورد بحث کارگران است. یا در یک مورد دیگر کمیته امداد اعلام کرده است به هر کارگر هفت تپه پانصد هزار تومان کوپن کالاها مشخصی میدهد که کارگران در مجمع عمومی خود در مورد قبول یا رد آن وارد شور شدند. در همه این موارد لازم است برای تامین اتحاد کارگران از قبل مجمع عمومی تصمیم نهایی و قطعی را بگیرد. همه کارگران میدانند عوامل دولت و کارفرما بیکار ننشسته اند و میخواهند با ایجاد تفرقه اتحاد کارگران را بهم بزنند و اعتصاب را ناکام کنند. برای خنثی کردن هر طرفندی باید مجمع عمومی کارگران مرجع اصلی تصمیم گیری باشد.

۳- از نقطه نظر من معضلات کارگران هفت تپه با تغییر شکل مالکیت در این واحد تولیدی حل نمیشود. معضل واقعی کارگران شکل خصوصی مالکیت این واحد تولیدی و یا مالکیت دولتی این واحد نیست. معضل نفس مناسبات اقتصادی حاکم است. تغییر مالکیت در هفت تپه دعوی کارگر رادیکال و سوسیالیست در این واحد تولیدی نیست. مگر کارفرمایان در واحدهای دولتی چه گلی به سر کارگران زده اند که ما به دنبال دولتی کردن مالکیت این واحد باشیم. مستقل از اینکه مالکیت حقوقی این مجتمع تولیدی در اختیار چه کسی باشد مساله کارگر رادیکال و سوسیالیست بر سر تعرض سرمایه، کلیت سرمایه، چه در شکل خصوصی و چه در شکل دولتی، به حقوق و شرایط کار کارگر است. مساله بر اتحاد و تشکل کارگران و طبقه کارگر در پس زدن تعرض سرمایه و حکومت اسلامی به زندگی و معیشت و شرایط کاری کارگران است. مساله بر دستمزدهای معوقه و دستمزدهای زیر خط فقر است. مساله بر بازگشت به کار کارگران اخراجی است. مساله بر افشا و شکست توطئه های کارفرما و همدستان حکومتی اش است. کسانی که بر تغییر مالکیت این واحد به عنوان یک بخش از راه حل معضلات کارگران تاکید میکنند، از قرار فراموش کرده اند که خود حکومت اسلامی مالکیت این واحد را در اختیار این بخش از سرمایه قرار داده است. دستور عمل کارفرمایان چه در شکل خصوصی و چه در شکل دولتی ان علی العموم یکی است. خلاصه کنم: من به جای تمرکز بر شکل مالکیت در این واحد تولیدی بر اتحاد و قدرت و نقش تشکل کارگری در این واحد و بر نظارت بر چند چون پروسه تولید و کار توسط تشکل کارگری تاکید میکنم.

پرسش: چه دو سال پیش و چه در اعتصاب کنونی، رهبران کارگران نیشکر هفت تپه بر اتحاد کارگری و برشمردن تمایزات خود با سیاستی که اتحاد کارگران را نشانه گرفته، تاکید ویژه ای دارند. میگویند ما اینجا عرب و فارس و لژ نداریم، همه ماکارگریم و باید متحدانه عمل کنیم. سر منشا این تاکیدات سیاسی چیست؟

علی جوادی: این تاکیدات عمیقاً انسانی و کارگری است. بازتاب و نشاندهنده قدرت گرایش رادیکال و سوسیالیستی در صفوف کارگران و رهبری این بخش از کارگران است. رهبری کارگران هفت تپه در این زمینه تاکنون نقش پیشنازی ایفا کرده است. همانطور که اشاره کردید این بار اول نیست که کارگران این چنین در مقابل تلاش جریانهای دولتی و دست راستی برای ایجاد شکاف در صفوف کارگران بر حسب تعلقات کاذب قومی و مذهبی قاطعانه می ایستند. تاکید بر خصلت طبقاتی و انسانی کارگران در مقابل تمایلات ضد انسانی ای که کارگران را به قوم و ملت و ملیت تقسیم میکند، یک رکن مبارزه با گرایشهای راست و ارتجاعی است، یک رکن تلاش برای اتحاد طبقاتی کارگران در مقابل تفرقه افکنی ها قومی و ملی است. این تاکیدات رهبران کارگری هفت تپه در عین حال نشاندهنده درک عمیق و رادیکالی است که این رهبران کارگری از تحولات سیاسی پیشروی جامعه دارند. واقعیت این است که یکی از مخاطراتی که بر سر راه تلاش کارگر و کمونیسم و آزادیخواهی برای پایان دادن به مصائب و نابرابریها و فقر و فلاکتی که زندگی جامعه را چنگال خود به اسارت گرفته است، ناسیونالیسم چه در شکل عظمت طلب ایرانی اش و چه در شکل انواع ناسیونالیسم قومی است. ناسیونالیسم همان نقش مخربی را در تحولات آتی ایفا میکند که اسلام و اسلامیسیم در تحولات ۵۷ ایفا کرد. نباید اجازه داد. یک وظیفه کلیه رهبران رادیکال و سوسیالیست کارگری آماده کردن کارگران برای مقابله با نقش مخرب ناسیونالیسم چه در صفوف کارگران و چه در صفوف جامعه است. باید از هم اکنون آماده بود.
پایان

ادامه در صفحه 3

ادامه از درباره مجتمع نیشکر هفت تپه با محمد آسنگران

اعتصاب هفت تپه بیابرد. وجود این دو فاکتور یعنی ظرفیت توده ای شدن اعتصاب (بعثت وابسته بودن صدها هزار خانواده به اقتصاد مجتمع نیشکر) و وجود مراکز مهم اقتصادی مانند نفت، پتروشیمی و فولاد در استان خوزستان، میتواند نقش مهم و تعیین کننده ای در تغییر تعادل قوای کارگران در مقابل سرمایه داران و دولت داشته باشد.

پرسش: بحث شیوه اداره مجتمع نیشکر هفت تپه در دو سال اخیر همواره در میان کارگران نیشکر مطرح بوده است. افشای دزدیهای میلیاردی "صاحبان بخش خصوصی" نیشکر به همراه کاربدستان حکومتی در استان خوزستان، مسئله سرنوشت و شیوه اداره مجتمع نیشکر هفت تپه را به یک امر مهم و عاجل در میان کارگران تبدیل ساخته است. برخی معتقدند که برای ادامه کاری باید مجتمع به دولت سپرده شود و بخشی از کارگران هم شکلی از کنترل کارگری را مطرح کرده اند. با توجه به شرایط سیاسی و اقتصادی حال حاضر جامعه، شما چه شکلی از "شیوه اداره" را پیشنهاد میکنید؟

محمد آسنگران: همین حالا تمام مراکز تولیدی و غیر تولیدی که کارگران در آن مشغول کار هستند، به همین دو شکل دولتی یا خصوصی اداره میشوند. اما مشکلات و مصائب کارگران تقریباً شبیه به هم هستند. در همه این مراکز پایین بودن سطح دستمزد و به تعویق افتادن پرداخت آن و دهها مشکل و مطالبه اجرا نشده، مصائب مشترکی است که کارگران در مراکز دولتی و خصوصی با آن دست و پنجه نرم میکنند. بنابر این دولتی و خصوصی بودن درد اصلی کارگران نیست. درد اصلی این است که کارگران این همه نعمات را در جامعه تولید میکنند اما خود از آن بی نصیب هستند. تامین شغلی ندارند. اگر بیکار شدند بیمه بیکاری کافی ندارند. دستمزدشان چهار پنج برابر زیر خط فقر است. تمام کارگران این مراکز چه دولتی و چه خصوصی با فقر و فلاکت زندگی میکنند و در معرض بیکار شدن هستند.

آنچه کارگران هفت تپه را واداشته است بگویند مدیران و سرمایه داران خصوصی باید در شرکت هفت تپه خلع ید بشوند به این دلیل است که کسی مثل اسد بیگی میلیونها دلار اختلاس کرده و شرکت را تا آستانه ورشکستگی برده است. در عین حال دستمزد کارگران را سر وقت پرداخت نمیکند دفترچه بیمه کارگران را تمدید نکرده است و به دلیل حق طلبی کارگران، تعدادی را اخراج کرده است و امنیت شغلی کارگران را با خطر مواجه کرده است. کارگران با این مطالبه دارند اعلام میکنند سازمان خصوصی سازی ارگانی دولتی است و این کارخانه بزرگ را تحویل یک باند دزد و اختلاسگر داده است و آنرا با خطر مواجه کرده است. بنابر این طبیعی است که کارگران خواهان خلع ید از این اختلاسگران و فاسدین بشوند و بگویند سرمایه داران و دولت مسئول این نابسامانی و تحمیل فقر و فلاکت به کارگران میباشند. بنابر این کارگران با این مطالبه میخواهند دولت را پاسخگو کنند. روشن است تملک این کارخانه به اسم هر کسی باشد دولتی یا خصوصی، کارگر حقتش را میخواهد. دولت موظف است پاسخگوی تامین معیشت کارگران باشد.

اما در مورد شیوه اداره کارخانه به شکل تعاونی که به شکل نه چندان پرنرنگی در میان تعدادی از کارگران مطرح شده است باید گفت که اگر منظور آنها از اداره تعاونی کنترل کارگری باشد، یعنی کارخانه تماماً به کنترل کارگران دربیاید، آنگاه این مطالبه اگر چه در شرایط دیگر و در تعادل قوای مناسبتر، میتواند سیاست اصولی باشد، اما امروز نه عملی است و نه مناسب. عملی نیست چون توازن و تعادل قوای امروز در جدال طبقه کارگر با سرمایه داران و دولت، به جایی نرسیده است که حاکمان و سرمایه داران را تماماً خلع ید کرده باشد. مناسب نیست زیرا در شرایط کنونی کل اقتصاد کشور ورشکسته شده و دهها میلیون کارگر ذاب به صف بیکران رانده است. بنابر این حکومتی که باعث و بانی چنین شرایطی است باید خودش پاسخگوی کارگران باشد و تامین معیشت کارگران و تمام شهروندان را به عهده بگیرد.

با این وجود یک نکته مهم میتواند به عنوان مطالبه کارگران مطرح باشد و آن هم نظارت نمایندگان کارگران بر تمام مراحل سوخت و ساز کارخانه در همه سطوح میباشد. منظور از نظارت کارگری این است که این مراکز کار و تولید، در تملک هر کسی باشد، نمایندگان منتخب مجمع عمومی کارگران باید بر تمام مراحل خرج و دخل کارخانه و مراحل اداری و اجرای پرداخت حقوق تمام پرسنل کارکن کارخانه، نظارت داشته باشد. چنانچه هر جا نمایندگان کارگران با تصمیمی توافق نداشته باشند کارفرما نتواند به تنهایی تصمیم بگیرد. این نوع نظارت کمک میکند کارگران از همه طرح و نقشه اداره کارخانه مطلع باشند و لذا از حقوق و تامین شغلی و اجرای مطالباتشان میتوانند دفاع کنند. پایان

ادامه از اهداف حمله ترکیه و

مقامات ترکیه رسماً اعلام کردند که به دولت عراق گفته اند اگر نتواند مانع حضور پ.ک.ک در خاک عراق بشود، آنها راساً وارد خاک عراق میشوند و پ.ک.ک را از این منطقه بیرون میکنند.

در نتیجه این حملات که از خاک سه کشور ایران و عراق و ترکیه آغاز شده است، اکنون کوههای قندیل تقریباً بطور مداوم زیر حملات شدید زمینی و هوایی قرار گرفته است. تمام دامنه کوههای قندیل در این سه کشور، نظامی شده و ترکیه علاوه بر بخش شمالی و شرق این کوهها، با لشکر کشی به خاک کردستان عراق تمام دامنه جنوبی این کوهها را هم میلیتاریزه کرده است. از طرف مرز مشترک ایران و عراق هم نیروهای سپاه پاسداران با توپ باران کوههای قندیل هم مناطق استقرار نیروهای پ.ک.ک و هم مناطقی که نیروهای حزب دمکرات کردستان ایران مستقر هستند را مورد حمله قرار داده است.

اما با وجود اهداف مشترک این دولتها برای تحت کنترل گرفتن کوههای قندیل و بیرون راندن پ.ک.ک از این مناطق کوهستانی، هر کدام از آنها اهداف مشخص جداگانه ای را تعقیب میکنند. اینکه آنها به اهداف نظامی مورد نظر خود میرسند یا نه، سوال بازی است ولی صرفنظر از اهداف هر کدام از این دول، آنچه برای بازیگران این مسابقه نظامی مهم است این است که بعد از این عملیات به بازیگران قویتری در منطقه تبدیل شوند.

اهداف ترکیه

ترکیه در ادامه سیاست کشور گشایی خود اگر بتواند بخشهایی از شمال عراق و سوریه را به خاک خود اضافه کند. وزیر دفاع ترکیه با صراحت اعلام کرد که از قدیم کردستان عراق و موصل بخشی از ترکیه بوده است و ما میخواهیم منطقه مورد نظرمات تحت کنترل ترکیه قرار گیرد. گر چه رسیدن به این اهداف محال بنظر میرسد، اما آرزویی است که اردوغان میخواهد شانس خود را امتحان کند. اگر ترکیه به این اهداف هم نرسد با این فشارها و لشکر کشیها میخواهد امتیازاتی از اقلیم کردستان و دولت عراق و سوریه بگیرد. از جمله این امتیازات، تثبیت سیاستی است که از قبل آن "کارت" ورود بی اجازه به مناطق مختلف کردستان برای سرکوب نیروهای اپوزیسیون را، برای خود محفوظ کند. ارتش ترکیه فعلاً دهها پایگاه نظامی در سنگال، و در دامنه کوههای قندیل و در مرز عراق و ترکیه برپا کرده است. همه این پایگاهها بین ۱۰ تا ۵۰ کیلومتر در عمق خاک عراق مستقر شده اند. ترکیه برای رسیدن به هدف اولیه خود یعنی بیرون راندن پ.ک.ک از قندیل، میخواهد راه ارتباط پ.ک.ک از قندیل به مناطق مسکونی کردستان عراق تا مرز ایران و عراق را در کنترل بگیرد و قطع کند.

اهداف دولت جمهوری اسلامی

جمهوری اسلامی هم به عنوان قدرت رقیب ترکیه و هم به عنوان کشور همسایه که قرار دادها و توافقات اقتصادی و سیاسی و نظامی متعددی با همدیگر دارند، از یک طرف نمیکند رسماً اعلام کند از پ.ک.ک و پژاک دفاع میکند و از طرف دیگر تلاش میکند ترکیه را با پ.ک.ک مشغول نگه دارد تا از این رهگذر فشار ترکیه بر رژیم اسد را محدودتر کند و همچنین در کردستان عراق هم تنها دولت تاثیر گذار بر حکومت اقلیم نباشد. در راستای این سیاست در خفا و غیر مستقیم رابطه حسنه و هماهنگی با پ.ک.ک و پژاک دارد. آنها را غیر مستقیم تقویت میکند تا توان مقابله با ترکیه را داشته باشند. هدف جمهوری اسلامی از این سیاست زدن دو نشان با یک تیر است. از یک طرف میداند پ.ک.ک و پژاک در قطب نیروهایی در منطقه قرار دارند که اتحادیه میهنی و جمهوری اسلامی و سوریه و متحدینش هستند، از طرف دیگر با تهدید و تحبیب میخواهد پ.ک.ک و پژاک را بیش از پیش تحت کنترل داشته باشد. برای این کار لازم است نیروهای نظامی این دو حزب در مناطقی مستقر شوند که جمهوری اسلامی بر آن تسلط دارد و هر آن بخواهد آنها را ناچار به اجرای سیاست خود کند. برای رسیدن به این هدف مرزهای غربی خود با عراق را طوری کنترل میکند که نیروهای پ.ک.ک و پژاک بتوانند در آن حضور پیدا کنند. پ.ک.ک و پژاک هم برای جلوگیری از تلفات بیشتر در نتیجه حملات هوایی و زمینی ترکیه، تا کنون بخشی از نیروی خود را از قندیل خارج و به مناطق مرزی مورد نظر جمهوری اسلامی یعنی مرز ایران و عراق از پیرانشهر و سردشت تا نزدیک پاره اعزام کرده اند.

ادامه در صفحه 4

ادامه از اهداف حمله ترکیه و

همزمان با این سیاست جمهوری اسلامی از طریق اتحادیه میهنی تلاش کرده است موقعیت حزب بارزانی که نزدیک به اردوغان است را تضعیف کند. جمهوری اسلامی برای تضعیف بارزانی هم با کارت فشار اتحادیه میهنی و هم با کارت فشار بغداد بازی میکند. چنانچه اکنون اتحادیه میهنی و بغداد در یک جبهه قرار گرفته و به انحاء مختلف بارزانی را تحت فشار گذاشته اند. حتی آراس شیخ جنگی یکی از رهبران اتحادیه میهنی چند روز قبل اعلام کرد حکومت اقلیم کردستان عراق باید منحل بشود.

رابطه اتحادیه میهنی و بارزانی

اتحادیه میهنی و حزب دمکرات کردستان عراق همراه جنبش تغییر (گوران) حکومت اقلیم را مشترکاً در دست دارند. اما بحران و اختلاف منافع خانواده بارزانی و خانواده طالبانی به جایی رسیده است که احتمال منحل شدن حکومت اقلیم را در اذهان عمومی مطرح کرده است. چنانچه گوران با میانجیگری بین این دو تلاش میکند مانع این مسئله بشود.

همزمان با این بحرانها و آینده ناروشن حکومت اقلیم در دل بحران منطقه، نچيروان بارزانی در مقام رئیس اقلیم کردستان مبتکر اجرای طرحی شده است که از طرف دولت فرانسه و دولت آمریکا برای نزدیکی احزاب ناسیونالیست کردستان سوریه ارائه شده بود.

اوضاع کردستان سوریه

آینده کردستان سوریه از کردستان عراق هم تاریکتر و نامشخص تر است. اردوغان در کردستان سوریه بحرانی ایجاد کرده است که آینده ناروشن این منطقه را تاریکتر و با مشکلات جدی تری مواجه کرده است. دولت ترکیه علاوه بر اشغال عفرین، در سال ۲۰۱۹ به بهانه تامین امنیت مرزهایش با چراغ سبز ترامپ و روسیه تمام مرز شمال و شمال شرقی کردستان سوریه را اشغال کرد و تا عمق حدود ۲۰ تا ۳۰ کیلومتر وارد خاک کردستان سوریه شده است. در جریان اجرای این سیاست اشغالگری و نظامیگری اردوغان، صدها نفر از مردم کردستان سوریه و نیروهای ی.پ.گ کشته و زخمی شدند و دهها شهر و روستا ویران شدند. ترکیه هنگامی توانست این سیاست را اجرا کند که ترامپ دستور عقب نشینی نیروهایش از کردستان سوریه را صادر کرد. اما روسیه فرصت را بدست آورد و بلافاصله در هماهنگی با ترکیه مدیریت تضمین این مناطق نوار مرزی (۲۰ تا ۳۰ کیلومتر در عمق خاک کردستان سوریه) بوسیله ارتش ترکیه را پذیرفت. اکنون نیروی مشترک روسیه و ترکیه ناظر این منطقه اشغالی هستند.

در این شرایط بود که نیروهای ی.پ.گ از دولت سوریه تقاضا کردند ارتش سوریه امنیت مناطق مرزی با ترکیه را به عهده بگیرد. ارتش سوریه هم به شکل نمایشی چند هفته وارد این منطقه شد اما تمایلی به درگیر شدن و مقابله با ارتش اشغالگر ترکیه را نداشت. در مقابل، از نیروهای ی.پ.گ خواست اگر صداقت خود را با ادغام شدنشان در ارتش سوریه نشان بدهند و به جنگ نیروهای اسلامی در استان ادلب در شمال غرب سوریه بروند، ارتش سوریه هم امنیت مرزهای این منطقه را قبول میکند. هنگامیکه آمریکا متوجه شد جای خالی نیروهایش را فوراً ارتش روسیه و سوریه پر میکنند یک بار دیگر فرمان بازگشت نیروهایش به کردستان سوریه را صادر کرد. در چنین شرایطی بود که بعد از یک سال فرانسه و آمریکا برای دخالت موثر در کردستان عراق و سوریه طرحی را به نیروهای ناسیونالیست کرد ارائه دادند و از نچيروان بارزانی خواستند اجرای این طرح را تقبل کنند. این طرح در قدم اول شامل نزدیکی و اتحاد نیروهای کرد سوریه بود. احزاب و نیروهای کرد سوریه از همان ابتدای سال ۲۰۱۲ در دو جبهه تقسیم شده بودند. نیروهای نزدیک به بارزانی و احزاب و نیروهای حاکم در کردستان سوریه که نزدیک به ی.پ.گ بودند.

اهداف طرح آمریکا و فرانسه برای کردستان سوریه

بعد از تحولات سوریه و کردستان سوریه در چند سال اخیر، ارتش روسیه به نیروی اصلی و تعیین کننده این کشور تبدیل شده است. ابتدا سیاست دولتهای غربی همراه و هماهنگ با ترکیه عربستان و قطر، تقویت نیروهای اسلامی مخالف دولت سوریه جهت سرنگونی دولت اسد بود. اما با دخالت قدرتمند روسیه در سال ۲۰۱۵ در سوریه، ورق به نفع اسد برگشت. نیروهای اسلامی اپوزیسیون سوریه که بیش از سه چهارم خاک سوریه را به کنترل خود درآورده بودند، اکثراً به داعش پیوستند و از کنترل همه دولتها خارج شدند. داعش به رهبری ابوبکر بغدادی توانست در مدت کمتر از چند ماه با تصرف بیش از نیمی از خاک سوریه و یک سوم خاک عراق خلافت اسلامی را اعلام و همه کشورهای منطقه را تهدید کرد که آنها را ساقط و حکومت خلافت اسلامی را اعلام میکند. این سیاست، ترس و واهمه ای در میان دولتهای منطقه ایجاد کرد که ۶۴ کشور جهان و منطقه، ائتلافی را برای شکست داعش شکل دادند و در مدت یک سال کل مناطق تحت کنترل داعش را پس گرفتند و داعش را شکست دادند.

در چنین شرایطی بود که روسیه و ارتش سوریه و سپاه قدس جمهوری اسلامی یکی بعد از دیگر، شهرهای تحت کنترل جریانات اسلامی اپوزیسیون اسد را بازپس گرفتند. در این شرایط عربستان و قطر از بحران سوریه فاصله گرفتند. اردوغان که در قطب دولتهای غربی بود، به قطب روسیه نزدیکتر شد. اکنون تنها منطقه ای که تحت کنترل اسد نیست مناطقی از استان ادلب و کردستان سوریه است. در استان ادلب نیروهای اسلامی نزدیک به اردوغان، حاکم چند شهر در شمال غربی سوریه هستند.

تنها جایی که برای دخالت گری و امتیاز دادن و امتیاز گرفتن دولتهای غربی مانده بود، استفاده از نیروهای حاکم در کردستان سوریه بود. آمریکا و فرانسه برای پیشبرد اهداف سیاسی خود طرحی را پیشنهاد کردند که نیروهای کرد کردستان سوریه که از ابتدای بحران سوریه دچار اختلاف بودند را، به هم نزدیک کنند. نچيروان بارزانی به عنوان مجری این طرح دست بکار شد. بعد از چند ماه نیروهای ی.پ.گ و نیروهای کرد سوریه نزدیک به بارزانی، توافق نامه ای امضا کردند که مشترکاً اداره کردستان سوریه را به عهده بگیرند.

نیروهای نزدیک به بارزانی، در این چند سال گذشته نیروی مسلحی را سازمان دادند تحت عنوان "پیشمرگان روژ" که با بودجه و کادر آموزشی نیروهای بارزانی آماده و آموزش دید بودند. این نیرو گفته میشود حدود پنج تا شش هزار نفر است. فرار است این نیروی مسلح بعد از توافق نامه امضا شده بزودی وارد کردستان سوریه شوند.

بعد از امضا توافق نامه نیروهای کردستان سوریه که بخشی از آنها نزدیک به بارزانی هستند و تا کنون فعالیتشان در کردستان سوریه ممنوع بوده است، دفاتر پلمپ شده آنها قرار است باز گشایی شود و تعدادی از کادرها و رهبرانشان در زندان بودند آزاد شدند. بعد از این توافق نامه قرار است احزاب ناسیونالیست و مذهبی و قومی کردستان سوریه سیاست "وحدت ملی" را در پیش بگیرند. سیاستی که آمریکا و فرانسه در هماهنگی با بارزانی پیش میبرند در میان مدت دو هدف را تعقیب میکنند. اول اینکه این نیروها تحت عنوان سیاست اتحاد ملی باید در چهارچوب سیاستهای آمریکا و فرانسه عمل کنند. در قبال این تعهد دولتهای نامبرده هم قول داده اند امنیت کردستان سوریه را تامین کنند. در چنین حالتی کردستان سوریه باید سیاستی را پیشه کند که در هماهنگی و نزدیک به بارزانی باشد. در حالیکه تا کنون سیاستهای احزاب حاکم کردستان سوریه سیاستی بوده است نزدیک به ی.پ.گ.

در هر حال اگر مانع جدی ای پیش نیاید، کل نیروها و دولتهای مدافع این سیاست قرار است در چهارچوب سیاستهای آمریکا و فرانسه عمل کنند و عملاً هژمونی

سیاست بارزانی بر کردستان سوریه را بپذیرند. در نتیجه این سیاست قرار است ی.پ.گ را ناچار کنند ادامه در صفحه 5

ادامه از اهداف حمله ترکیه و

با به این جبهه بپیوندند و هژمونی بارزانی را بپذیرد، یا اردوغان را کمک کنند تا پ.ک.ک را آنقدر تضعیف کند که خطری برای ترکیه و نیروهای رقیب خود نباشد. تا به امروز پ.ک.ک بیش از پیش به سمت جمهوری اسلامی رفته است. جمهوری اسلامی هم تلاش میکند مانع اجرای این طرح آمریکا و فرانسه بشود. آنچه در پایان لازم به گفتن است این است که مردم کردستان تا کنون بارها شاهد همکاری احزاب ناسیونالیست کرد با دولتهای منطقه و قدرتهای جهانی بوده اند که نتیجه آن در صد سال اخیر فقط شکست آنها و قربانی شدن مردم بوده است. ذکر چند نمونه از اتکای جریان ناسیونالیست کرد به دولتهای منطقه روشن میسازد که چگونه هر بار "دیپلماسی" این احزاب، شکست خورده و پیامدهای مرگباری برای مردم منطقه ببار آورده است. آنچه در این "دیپلماسی" همواره مورد معامله قرار گرفته همانا زندگی مردم بوده که انرا چه در شکل قتل عامها و یا کوچهای اجباری شاهد بوده ایم.

ارتش استالین برای شکل دادن به حکومت خودمختار مهاباد به رهبری قاضی محمد در سال ۱۳۲۴ و شکست سریع این حکومت بعد از معامله استالین با قدرتهای جهانی و قربانی کردن حکومت مهاباد، تجربه شکست خورده ای است که شاهدان عینی آن تاریخ بعضا تا چند سال قبل در قید حیات بودند و اینرا تایید میکردند. اتکای ملا مصطفی بارزانی به محمد رضا شاه پهلوی تا سال ۱۹۷۵ که با امضا قرار داد الجزایر با صدام حسین، جنبش ملی کردستان عراق را با شکست سختی مواجه ساخت. اتکای تمام عیار پ.ک.ک به دولت سوریه و اخراج آن در سال ۱۹۹۹ که منجر به دستگیری اوجلان شد، سومین نمونه از این سیاست شکست خورده است. همکاری بارزانی در ابتدای قدرتگیری جمهوری اسلامی و همراهی نیروهای مسلح آنها با سپاه پاسداران علیه نیروهای پیشمرگ کومله و حزب دمکرات کردستان ایران در سال ۱۳۵۸ و ۵۹ چهارمین نمونه سیاستهای ارتجاعی ناسیونالیستهای کرد در کردستان است. نزدیکی طالبانی به جمهوری اسلامی و مزدوری تمام عیار خانواده طالبانی برای جمهوری اسلامی، یکی دیگر از شاهکارهای جنبش ناسیونالیسم کرد است.

در پرتو و ادامه همه این نمونه های مزدوری و همکاری احزاب ناسیونالیست کرد با دولتهای سرکوبگر مردم در منطقه و شکست پی در پی آنها که دیپلماسی نامیده شده است، امروز یک بار دیگر شاهد نزدیکی و همکاری و هماهنگی پ.ک.ک و پژاک با جمهوری اسلامی هستیم. آنها در مقابل رقبای درون جنبش ناسیونالیسم کرد مانند بارزانی که اتکایش به اردوغان و دولتهای غربی است، به جمهوری اسلامی امید بسته اند.

موخره

مردم باید به ماهیت و سنت سیاسی و عملکرد این احزاب توجه کنند و بدانند که هیچ کدام از آنها در هیچ شرایطی نتوانسته اند نانی به سفره کسی اضافه کنند. سرنوشت همه این احزاب ناسیونالیست کرد یکی از آن دیگری بد تر بوده است. ماهیت سیاسی و طبقاتی نیروهای جنبش ملی کرد نمیتواند چیزی فراتر از این ارتجاع باشد که تا کنون تجربه شده است.

آنها بنا به ماهیت سیاسی و طبقاتیشان چه وقتیکه در اپوزیسیون هستند مانند امروز پ.ک.ک و پژاک و چه هنگامیکه در قدرت هستند مانند امروز کردستان عراق همیشه شرشان برای مردم و نوکری و مزدوریشان برای دولتهای منطقه بوده است.

محمد آسنگران



آزادی برابری حکومت کارگری!

زنده باد سوسیالیسم!

سرنگون باد جمهوری اسلامی!